

میزان اگر کل آرای مأخوذه در دنظر بگیریم، ۲۰۰ هزار رای می‌شود اما اگر آرای صحیح را دنظر بگیریم مثلاً اگر ۱۰۰ هزار آرای باطله در کار باشد، در این بین فرد باید ۱۸۰ هزار رای برای ورود به آن سمت انتخابی به دست آورده باشد. اما در اکثر کشورها یک‌جا آرای باطله اصولاً لحاظ می‌شود و آن زمانی است که تعداد کاندیدها کم باشد؛ مانند انتخابات ریاست‌جمهوری که ضروری است بیش از ۵۰ درصد مردم به یک نفر رای بدهند. براساس آن اگر جمعیت کشور ۲۰ میلیون نفر واجد شرایط رای داشته باشد و آرای مأخوذه هم ۲۰ میلیون باشد؛ فردی پیروز انتخابات است که بیش از ۱۰ میلیون رای را آورده باشد. در این وضعیت آرای باطله هم لحاظ می‌شود. زیرا انتخاب این فرد باید به گونه‌ای باشد که نمای ملی آن کشور باشد و ملاک فقط پیروزی در رقابت نیست بلکه باید رای بیش از ۵۰ درصد رای دهندگان را به صورت قطعی و صریح داشته باشد؛ چه در میان آرای افرادی که رای را اشتباه نوشته باشند یا حتی نوشته باشند.

بر همین اساس رای سفید و باطله در ایران می‌تواند حامل چند نکته اساسی باشد: اول از همه، در ایران مقوله رای دادن و عمل رای دادن برای برخی نوعی عمل ارزشی محسوب می‌شود و اصولاً در ساختارهای حقوقی شاخص جهان، رای دادن به معنی یک حق شهروندی مطرح می‌شود نه یک مقوله تکلیفی. مفهوم حق در ساختارهای حقوقی معمولاً به معنای آن است که یک فرد می‌تواند کاری را انجام دهد و اگر دلیل و علاقه‌ای به انجام آن نداشت، آن کار را می‌تواند ترک کند. در ساختار ادبیاتی ما سعی بر آن است که مقوله رای دادن را به‌عنوان یک تکلیف چه شرعی و چه شهروندی نشان دهند و به همین واسطه احتمال اینکه ما رای سفید و رای باطله در انتخابات داشته باشیم، زیاد است.

از سوی دیگر، اطلاعات رای در اوراق شناسایی رای دهندگان تا پیش از



صحیح برابری دستیابی به آن ۲۰ درصد مدنظر می‌گیرند و عملاً این آرا اگر چه مشارکت را افزایش می‌دهد اما تأثیری بر نتایج انتخابات ندارد. حال اگر این آرای باطله در انتخابات در کنار افزایش مشارکت به‌عنوان آرای کل که باید نمایندگان ۲۰ درصد آن را به دست آورند، محسوب بشود؛ طبیعتاً به‌عنوان یک اکت سیاسی از سوی جامعه است و با بالا رفتن میزان آن می‌شود انتخابات را به مرحله دوم کشاند. البته که این اکت در نهایت در یک مرحله محدود است و چون اکثریت نسبی در دور دوم مدنظر قرار می‌گیرد و امکان کشیده شدن انتخابات به مرحله سوم را ندارد، نقش آفرینی نوع رای به همین جا ختم می‌شود.

شیخ اجل «گفتی ز خاک بیشترند اهل عشق من».

ای می توان از منظر معرفت‌شناسی سیاسی، پی برد که چند هزار نامزد مورد بحث ما، چگونه تصمیم گرفتند نماینده شوند؟ پاسخ؛ آسان نیست. چراکه اولاً بیوگرافی، اطلاعات روشن و گفته‌ها و مصاحبه‌ها و نوشته‌هایی از این افراد در دست نیست که بتوان بر مبنای آن قضاوت کرد. امکان مصاحبه و سنجش میدانی حضوری یا حتی تلفنی هم وجود ندارد. بنابراین ناچاریم به «کارنامه» افراد رجوع کنیم و به یاد داشته باشیم که مخرج مشترک «زیر هزراتی» بودن، گویا هست و می‌تواند دست کم برای یک برداشت اجمالی، کار ما را راه بیاندازد. ممکن است چنین مواجیه‌ای، الزاماً پژوهشی آکادمیک نداشته باشد، اما در مقام پرسش و طرح بحث، مفید است.

آقایان و خانم‌های زیر هزراتی در تهران، آن قدرها هم تنها نیستند. بگذارید با خواندن اعداد زیر، عمق فاعه را بیشتر و بیشتر در یابیم: نامزد دارای بالای ۵۰۰ هزار رای: ۱ نفر. نامزدهای دارای ۳۰۰ هزار تا ۵۰۰ هزار رای: ۱۴ نفر. نامزدهای دارای ۱۰۰ هزار تا ۳۰۰ هزار رای: ۵۰ نفر. نامزدهای دارای ۵۰ هزار تا ۱۰۰ هزار رای: ۸ نفر. نامزدهای دارای ۱۰ هزار تا ۵۰ هزار رای: ۵۲ نفر. نامزدهای دارای یک هزار تا ۱۰ هزار رای: ۲۷۲ نفر. نامزدهای دارای ۱ تا ۳۳ هزار رای: ۲ هزار و ۸۷۳ نفر.

اگر حتی سقف حقیرانه و پایین یکصد هزار رای را معیاری برای حرفه‌ای و توانمند بودن یک نامزد نمایندگی حوزه انتخابیه تهران در شهری با قریب به ۹ میلیون شهروند واجد شرایط رای دادن در نظر بگیریم که تقریباً معادل یک درصد است؛ با چنین وضعیتی روبرو هستیم: از مجموع ۳۳۷۲ رقیب در تهران، تنها ۶۵ نفر یعنی ۲ درصد آنها نسبتاً در قد و قواره حرفه‌ای هستند و بقیه آمده اند شانس خود را بیازمایند! فردی که مدرک مهندسی گرفته و یکی دو کتاب در حوزه بازاریابی ترجمه کرده، آمده نماینده شود. عضو هیئت‌مدیره فلان شرکت، پول کلانی خرج کرده اما کمتر از یک هزار رای گرفته است. آن

انتخابات اخیر درج شده است. به عبارتی شناسنامه افراد که امکان داشت در اختیار شرکت‌ها و سازمان‌ها قرار بگیرد، مهری رای‌دادن‌شان نیز در اوراق شناسایی آنها قرار دارد. در صورتیکه رای دادن یک امر کاملاً شخصی است و شخصی بودن این امر باعث می‌شود که فرد حق داشته باشد رای دادن‌اش را اعلام نکند و آن را بخشی از حریم خصوصی خود بداند. در این بین این نکته را هم باید در نظر داشته باشیم که طبق قانون اساسی ما تقشیش عقاید ممنوع است و حتی در شناسنامه‌های ما دین، مذهب و عقاید درج نشده است. این تصمیم سیاسی شرکت در انتخابات‌ها تا پیش از انتخابات اخیر رسماً در شناسنامه‌های ما درج می‌شد و همین را می‌توان ناقض حریم خصوصی افراد و احترام به اندیشه‌ و تصمیم افراد در این زمینه دانست. جای خوشحالی دارد که در انتخابات سال ۱۴۰۲ این موضوع لحاظ شد.

البته این نکته را درباره کشور‌های توسعه‌یافته حقوقی که بیشتر اشاره کردم نباید نادیده گرفت که اطلاعات رای دهندگان و حتی اینکه فرد رای داده یا نه، در این کشورها پس از بازه زمانی مشخص از دسترس دولت خارج می‌شود. امحاء یا بایگانی غیرقابل دسترسی صورت می‌گیرد. حالا باید پرسید که در ایران با توجه به اینکه انتخابات اخیر الکترونیکی شده است و نیاز به شناسنامه نداشت، وضعیت اطلاعات رای دهندگان به چه شکل خواهد بود؟

اهمیت ماجرا این است که تصور می‌شود بخش قابل توجهی از آرای باطله اخذ شده در این انتخابات توسط افرادی صورت گرفته که فکر می‌کنند این اطلاعاتی که برگزارکنندگان انتخابات دارند در آینده در اختیار سایر دستگاه‌های حاکمیتی کشور قرار می‌گیرد و زمینه‌های اثرگذاری دیگری در پی خواهد داشت. نکته آخر هم این است که در ایران چون ثبت‌نام انتخابات به لحظه رای دادن



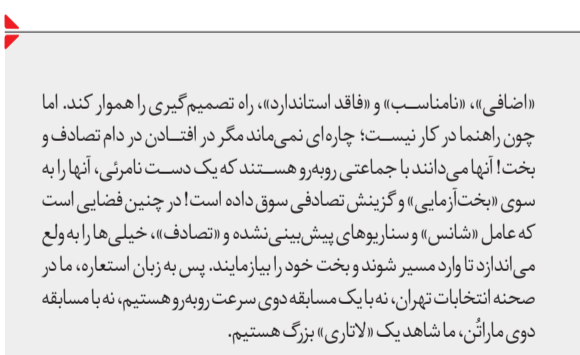
متصل شده است و فرد پیش و پس از آن ارتباطی با آن ندارد و عملاً آحراری وجود ندارد، این هم می‌تواند عاملی برای افزایش رای باطله شود. یعنی ممکن است رای صادر شود اما در چار چوب رای صحیح قرار نگیرد. چنانچه اگر مانند سایر نظام‌های انتخابی مطرح‌شده فردی از چندماه قبل از کاندیداهای حوزه رای خودش آگاه باشد و کاندیدهاها بتوانند از چند ماه قبل تبلیغات خود را شروع کنند و شعارها و برنامه‌های خود را مشخص کنند و رای‌دهنده هم مشتاق باشد که در انتخابات شرکت و ثبت‌نام کند و قصد رای دادن داشته باشد و پای صندوق رای برود، احتمال اینکه رای باطله یا سفید دهد، کم است.

در نهایت باید به این نکته توجه داشت که مفاهیم سیاسی مستخرج از وقایع حقوقی بسیار مبتنی بر شرایط اجتماعی و کنش‌ها و واکنش‌های جامعه و نظام سیاسی است. شاید در برخی از موارد و هر کدام از این وقایع بتوانیم مفهوم‌انگاری‌های متفاوتی به‌وجود بیاوریم. بر همین اساس با همین مواردی که به آن اشاره شد تا زمانی که به رای دادن به مقوله یک تکلیف نگاه کنیم و نه یک حق شهروندی و تا زمانی که شهروندان اینگونه تصور کنند که رای ندادن می‌تواند تبعاتی به صورت شخصی برای آنها داشته باشد، صدور رای باطله از جانب شهروندان می‌تواند دارای پیام سیاسی مشخصی باشد اما در نظام‌هایی که معتقد هستند، رای یک حق شهروندی است و فرد چه با رای دادن و چه رای ندادن تصور این را نداشته باشد که رفتاری متفاوت با او انجام می‌گیرد یا برتسد که رفتار متفاوت با او انجام گیرد، طبیعتاً رای باطله مفهوم و آثار متفاوتی را در بر دارد. به خاطر همین است که شاید بتوان گفت بالا رفتن رای باطله در ایران دارای مفهوم خاصی است اما در کشوری مانند آلمان از مفهوم به این صورت تهی است.

انتخابات نقش ایفا کند، چنانچه با افزایش این آراء اگر رئیس‌جمهور به بیش از ۵۰ درصد آرای مأخوذه نرسد، انتخابات به دور دوم می‌رود و عملاً مردم بدون رای دادن به فردی خاص اکت سیاسی انجام داده و مانع از رسیدن فرد به جایگاه ریاست‌جمهوری می‌شوند. البته چون در مرحله دوم، اکثریت نسبی مدنظر است، عملاً جایگاه آن هم در همین مرحله محدود می‌شود اما رای اعتراضی آن در کنار آنها که رای نمی‌دهند، همراه پیام است.

▼ سخن آخر

در کشور ما حداکثر حضور در انتخابات (سمت‌های انتخابی) حدود ۷۰ درصد است، بنابراین حدود ۳۰ درصد واجدین رای دادن، معمولاً رای نمی‌دهند؛ در برابر حدود ۳۰ درصد هم مهره‌های ثابت سیستم سیاسی حکم هستند که همیشه رای داده‌اند (به احتساب آرای باطله که کمترین میزان مشارکت ۴۱ درصد و ۱۱ درصد رای باطله بوده است). یک جمعیت ۴۰ درصدی هم هست که مؤثر بر تبدیل شدن هر یک از این دو جمعیت به اکثریت هستند. جمعیتی که فضا را می‌سجد و ارزیابی می‌کند و تصمیم می‌گیرد و زنه کدام سمت را سنگین می‌کنند و حالا در این چند انتخابات که جریان‌های سیاسی در تلاش‌اند مردم را همراه خود نشان دهند؛ باید به این ارقام به‌عنوان تصمیم جامعه توجه کنند. آرای باطله زیاد باشد یا نه، پیام در شاکه هر انتخابات واضح است. اینکه مردم رای نداده یا رای باطل باطل داده‌اند یعنی تراضی‌اند، یعنی گزینه‌ای برای انتخاب کردن نداشته‌اند، یعنی مفهوم انتخابات صرفاً گذاشتن صندوق رای در گوشه و کنار کشور نیست. در این بین چه مخالفان حکومت و چه چهره‌هایی که بی‌قید و شرط تصمیمات حکومت را قبول دارند؛ نباید اشتباه‌پنداری داشته باشند که اکثریت هستند؛ همه چیز به تصمیمات برمی‌گردد، همانطور که سیدمحمدخاتمی، رهبر اصلاحات گفته است: اگر شرایط انتخابات (آنچه به انتخابات مفهوم می‌دهد) باشد، شرکت می‌کنیم؛ مردم هم احتمالاً همین نگاه را به صندوق رای دارند.



«اضافی»، «نامناسب» و «فاقد استاندارد»، راه تصمیم‌گیری را هموار کند. اما چون راهنما در کار نیست؛ چاره‌ای نمی‌ماند مگر در افتادن در دام تصادف و بخت! آنها می‌دانند با جماعتی روبرو هستند که یک دست نامرئی، آنها را به سوی «بخت‌آزمایی» و گزینش تصادفی سوق داده است! در چنین فضایی است که عامل «شانس» و سناریوهای پیش‌بینی نشده و «تصادف»، خیلی‌ها را به‌ولع می‌اندازد تا وارد مسیر شوند و بخت خود را بیازمایند. پس به زبان استعاره، مادر صحنه انتخابات تهران، نه با یک مسابقه دوی سرعت روبرو هستیم، نه با مسابقه دوی ماراتن، ما شاهد یک «لاتاری» بزرگ هستیم.

▼ سوال سخت از حاکمیت

در رقابت اخیر در حوزه انتخابیه تهران، ۳ هزار نفر با پیش گذاشتند. برای انتخابات آتی چه برنامه‌ای دارید؟ اگر تعداد نامزدها به‌عنوان مثال ۲ برابر شود و به ۸ هزار نفر برسد، چه تدبیری اتخاذ خواهید کرد؟ اگر واقعاً میزان داوطلبین به ۱۰ هزار نفر برسد و در منتها و نقطه‌ی اوج سخت‌گیری، تنها بتوانید ۲ هزار نفر را «رد» یا «عدم احراز» کنید، شرعاً و قانوناً به حق ندارید از آن ۸ هزار آقا و خانم بخواهید که بعضی از آنها کنار بروند تا میدان کمی خلوت شود! ناچارید بپذیرید. اگر بپذیرفتید، مردم تهران باید چگونه با کدام امکان و توان و مجال، ۳۰ نامزد خود را شناسایی و انتخاب کنند؟ چرا در کشور‌های دیگر چنین ماجرا‌های مضحکی نداریم؟ آیا نمی‌خواهید تحزب واقعی و غیرکارتونی را به‌عنوان راهکار معقول برگزینید؟ چرا تا این اندازه، کشور را خسته می‌کنید؟ چرا صدها میلیارد تومان خرج شود که چند کامیون رای آده‌های زیر هزاری را بشمارید و اعلام کنید که د لاتاری شانس نیابورده‌اند؟ آیا بهتر نیست انجام این کار سنگین را به احزاب واگذار کنید؟ در شهری همچون تهران، حتی اگر ۵ حزب با هم رقابت کنند و لیست کامل ارائه دهند و به‌فرض ۱۰ کاندیدای مستقل به میدان بیایند، انتخاب از بین ۱۶۰ نفر، آن‌سان است یا ۴ هزار نفر؟

مرجعیت



مملکت را کمیته امدادی نمی‌شود اداره کرد

آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، به مناسبت مراسم تجلیل از فعالیت مرحوم آیت‌الله واعظ طیبسی بیامی صادر کردند. در بخشی از این پیام آمده بود: «مدیریت یک مملکت اداره یک مملکت، داشتن مال‌های سنگین به صورت امانت در یک مملکت، یک تاج است، تاج الهی است، امام سجاد این تاج الهی را از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کند «تَوَجَّحْنِي بِالْكَفَايَةِ»، یک: «وَسَخَّني حُسْنِ الْوَالِيَةِ»، دو. این سبمه، این علامت، این نشانه، این مدال مدیریت صحیح را تو باید بدهی. اداره کشور یعنی این. این تاج است. ما باید بدانیم این تاج را روی سر هر کسی نگذاریم «تَوَجَّحْنِي بِالْكَفَايَةِ» در ادامه پیام آمده: «مملکت را هم کمیته امدادی نمی‌شود اداره کرد. هر کس باید در کنار سفره خودش بنشیند. تولید، تولید، تولید، اشتغال، اشتغال، اشتغال، مادو تا فقر داریم؛ یک فقر اقتصادی که آن حُسن‌الکفایه و تاج کفایت و مدیریت، باید این را کاملاً ریشه‌کن کند. فقر اقتصادی قدغن است. یک فقر طبیعی داریم. فقر طبیعی مثل کودکان، سالخورده‌ها، بیماران افتاده، اینها اهل کار و کسب نیستند؛ نه خردسالان اهل کار و کسب هستند، نه سالمندان ازکار افتاده. این فقر طبیعی را به وسیله خانواده‌هایی که دست‌شان به وسیله اقتصاد اساسی پر است، باید تأمین بکنیم وگرنه کشور را با کمیته امداد اداره کردن در شُآن یک نظام اسلامی نیست.» این مرجع تقلید در بخش دیگری از سخنانش گفته است: «سخن در این نیست که شکم پر بشود، سخن در آبرو است. این تاج است؛ این تاج را به سر هر کسی نمی‌شود نهاد. امام سجاد(صلوات‌الله‌و سلامه‌علیه) به خدا عرض می‌کند خدایا این تاج را تو باید بدهی. آن فهم را که من بفهمم ریشه فقر اقتصادی کلاً صددرصد باید قطع بشود تولید بدهی. فقر طبیعی هست، اگر کسی در کنار سفره پسرش باشد یا پدرش باشد یا برادرش باشد که «من بالکفایه» او هستند، این ننگ نیست، اما اداره مملکت با کمیته امدادی در شُآن یک نظام اسلامی نیست.»



فریادهای رهبری را نمی‌شنوند

آیت‌الله حسین نوری همدانی، مرجع تقلید شیعیان در دیدار عده‌ای از فضلاء حوزه علمیه و مبلغان شهر مشهد، گفت: «امروز مشکلات معیشتی و اقتصادی مردم را آزار می‌دهد اما مشکلات فرهنگی نیز وجود دارد. ما باید در این مشکلات کنار مردم باشیم. این وضع حجاب ماست و متدینین به ما مراجعه می‌کنند و نگران هستند، اما چگونه باید با مردم سخن بگوییم در حالی که بعضی از برنامه‌های صداوسیما خودش مروج بی‌حجابی و ضدفرهنگی است یا بارها گفته‌ایم ادارات از خودشان آغاز کنند. نمی‌شود مردم را وادار به کاری کرد در حالی که مراکز زیر مجموعه ما خلاف آن را انجام می‌دهند، بله ما هم همانند متدینین نگران هستیم، اما باید از مسیر درست وارد شد. مردم بسیار خوب هستند و دیندار هستند؛ این ماییم که باید به وظیفه خود عمل کنیم.» ایشان ادامه دادند: «باور داشته باشیم پای این انقلاب زحمت‌ها کشیده شده و در راه به ثمر رسیدن و استحکام آن خون‌ها ریخته شده، باید قدر آن را بدانیم و آن را حفظ کنیم. از مسئولان مطالبه کنیم که مشکلات مردم را حل کنند و این مردم را پسی این نظام و انقلاب نگه دارند. امروز رهبری معظم با دلسوزی فریاد می‌زند که مسئولان خدمت کنند، مشکلات مردم را حل کنند، ولی متأسفانه بعضی‌ها گویا نمی‌شنوند البته زحمات انجام شده را منکر نیستیم.» این مرجع تقلید در بخش دیگری گفت: «مسئولان پای درد مردم بنشینند و درد آن‌ها را بدانند. درب اتاق‌شان به روی مردم باز باشد. ببینند چرا بعضی‌ها گله‌مند هستند. مگر همین مردم نبودند که هشت سال جنگ را تحمل کردند و تمام مشکلات را پشت سر گذاشتند چرا الان گاهی گله می‌کنند. مسئولان و مدیران وحدت داشته باشند، اختلاف نکنند. اگر تفاوت نظر دارند، به جامعه نکشاند، اختلاف مردم را آزار می‌دهد.»